

محرومیت‌های اجتماعی

به مثابه‌ی یک علت موجهه جرم یا عامل رافع مسئولیت کیفری؟

عباس شیخ الاسلامی*

تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۱۰

چکیده

با توجه به تاثیرپذیری نظام‌های عدالت کیفری از رویکردهای سخت‌گیرانه نسبت به تشدید مسئولیت و مجازات مجرمان طبقه‌ی محروم از دهه‌ی ۷۰ میلادی به این سو، به مسئله‌ی وضعیت نامساعد اجتماعی مجرم به‌عنوان عاملی برای رفع یا تخفیف مسئولیت کیفری یا علتی که توجیه‌کننده ارتکاب جرم باشد، توجه چندانی نشده است. مروری بر یافته‌های پژوهشی جرم‌شناسی نشان می‌دهد که شرایط اجتماعی و اقتصادی فرد بر میزان تطابق وی با قوانین و هنجارهای اجتماع تأثیر بسزایی دارد و محرومیت موجب کاهش ظرفیت انسان برای تطبیق با قوانین می‌شود. علاوه بر آن در صورت باقی ماندن عوامل خطر و جرم‌زا، مجازات و تشدید آن تأثیر بازدارنده‌ای به دنبال نخواهد داشت. به‌رغم طرفداری عده‌ی قابل توجهی از جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان از رویکرد کاهش مسئولیت کیفری مرتکبان محروم، تحلیلگران حقوقی، مخالف در نظر گرفتن محرومیت به‌مثابه‌ی عامل موجهه یا رافع مسئولیت کیفری بر مبنای بر وضع نامساعد اجتماعی هستند دیدگاه‌های مخالف، شواهد علمی اجتماعی در رابطه با علل ارتکاب جرم را نادیده می‌انگارند، درحالی‌که این شواهد به‌روشنی نشان می‌دهند که بسیاری از افرادی که در شرایط وخیم اجتماعی زیست می‌کنند را نمی‌توان از لحاظ اخلاقی مسئول دانست؛ لذا توجه به آن در قالب یک عامل موجهه، علت رافع تام یا نسبی مسئولیت کیفری باید در قوانین موضوعه به‌طور رسمی برای توجیه به وضع نامساعد اجتماعی مجرمان در نظر

* دانشیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد.

گرفته شود؛ بحثی که به نظر می‌رسد با توجه به تعداد قابل ملاحظه‌ی محرومان در سراسر جهان باید در گفتمان اندیشمندان حقوق کیفری بار دیگر مورد تحلیل قرار گیرد.

کلید واژگان:

محرومیت اجتماعی، مسئولیت کیفری، عوامل رافع مسئولیت کیفری، علل موجهه جرم

مقدمه

محرومیت‌های اجتماعی در دوره‌های متعدد علمی مورد توجه وافر یا مورد بی توجهی قرار گرفته‌اند. «ماهیت نسبی محرومیت اجتماعی که حاصل تاثیرپذیری آن از شرایط مختلف تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است؛ موجب گردیده تا محرومیت اجتماعی از حیث نظری و تجربی در قالب مؤلفه‌ها و مقیاس‌های مختلف مورد بررسی و سنجش قرار گیرد. باوجود رویکردهای متفاوتی که نسبت به تبیین چارچوب مفهومی محرومیت اجتماعی وجود دارد^۱، منظور ما از محرومیت اجتماعی مفهوم چندوجهی آن است که تنها بر یک بُعد از محرومیت تأکید ندارد. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که هر یک از ابعاد محرومیت بر دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی فرد اثرگذار است^۲؛ یعنی محرومیت اقتصادی می‌تواند منجر به محرومیت از فعالیت‌های مدنی و نیز دسترسی به خدمات اجتماعی گردد و محرومیت از آموزش موجب محرومیت‌های اقتصادی و بالعکس خواهد شد و به همین ترتیب سایر محرومیت‌ها مانند محرومیت مدنی منجر به محرومیت‌های مادی (بیکاری، فقر و...) خواهند شد. در نوشتار حاضر محرومیت در کلیه‌ی ابعاد مادی و فرا مادی آن مدنظر است که می‌تواند شامل یک یا چندین مورد از عناصر ذیل باشد: الف) بُعد اقتصادی: مانند وضعیت اقتصادی نامناسب، به معنای نبود درآمد کافی برای تأمین نیازهای اساسی و دسترسی به کالاهای اساسی، نابرابری در شرایط و کیفیت بهره‌مندی از سلامت، بهداشت، خدمات اجتماعی، مسکن، حمل‌ونقل، تسهیلات اجتماعی، سلامت فضای کار، دستمزد، عدم دسترسی به فرصت‌های شغلی برابر و محدودیت‌های حاکم بر نظام پاداش و مزایا

۱. برای مثال راوالبون از چهار نگاه تحت عناوین رویکردهای مفهومی سنجش رفاه، رویکردهای بررسی الگوی مصرف و تغذیه، تعیین خط فقر و ارزیابی میزان شیوع فقر بدون پیمایش خانوار را برای تبیین ابعاد محرومیت اجتماعی نام می‌برد. در نگاه اول عمده‌ی تأکید بر ابعاد مادی رفاه و سطح زندگی است و بیشتر متأثر از رهیافت رفاه‌گرا است. در نگاه دوم سنجه‌های بررسی مطلوبیت‌ها بر حسب ارزش‌های پولی با داوری درباره‌ی موقعیت و پایگاه اجتماعی فرد است. در نگاه سوم محاسبه خط فقر و تعیین جمعیت‌های بالا و پایین خطر فقر مبنای داوری قرار می‌گیرد و در نگاه چهارم با بهره‌گیری از شاخص‌های کلان و فراخانوار وضعیت فقر مورد بررسی قرار می‌گیرد. (راوالبون، مارتین، مقایسه فقر، تهران، مرکز تحقیقات روستایی، وزارت جهاد سازندگی، ۱۳۷۶)

۲. برای نمونه ببینید:

Drukker, Marjan, et al. "Children's health-related quality of life, neighbourhood socio-economic deprivation and social capital. A contextual analysis." *Social science & medicine* 57.5 (2003): 825-841.

Blau, Peter Michael. *Exchange and power in social life*. Transaction Publishers, 1964.

Gurney, Joan Neff, and Kathleen J. Tierney. "Relative Deprivation and Social Movements: A Critical Look at Twenty Years of Theory and Research*." *The Sociological Quarterly* 23.1 (1982): 33-47.

Street, David, and John C. Leggett. "Economic deprivation and extremism: A study of unemployed Negroes." *American Journal of Sociology* (1961): 53-57.

تحت تأثیر فاکتورهای ناشی از تفاوت‌های نهادی...؛ (ب) بُعد فرهنگی و آموزشی: نداشتن امکان دسترسی به آموزش و تعلیم مهارت‌های زندگی، مجرمانه بودن ویژگی‌های فرهنگی، قومیتی افراد و ... (ج) بُعد سیاسی و مدنی: تبعیض‌های نهادی، یکسان نبودن در برابر قانون تحت تأثیر فاکتورهای قومی، جنسیتی، نژادی، مذهبی، ملیتی و ...، عدم دسترسی به فرصت‌های برابر اجتماعی مانند عدم امکان عضویت در نهادهای اجتماعی و سیاسی و مشارکت فعال و امثال آن‌ها.^۲

پژوهش‌های جرم‌شناسی بر تأثیر محرومیت‌های اجتماعی-اقتصادی بر ارتکاب جرم و عدم تأثیر بازدارنده‌ی مجازات در صورت باقی ماندن عوامل جرم‌زا اذعان دارند.^۳ بر این اساس چگونه می‌توان زن فقیر بی‌سرپرستی را که شغل، مهارت و پشتوانه‌ای برای تأمین معاش خود ندارد، پس از تحمل کیفر، از تکرار خودفروشی بازداشت؟^۴

هولمز با بررسی مبنای تحمیل مجازات در کامن لا می‌نویسد: «اگر باور داشته باشیم که مجازات بر مبنای سرزنش‌پذیری اخلاقی فرد تعیین می‌شود، اولین نکته‌ای که باید مدنظر قرار بگیرد محدودیت‌های ظرفیت انسان برای انتخاب درست (تبعیت از قوانین) است که به شدت تحت تأثیر

۱. برای اطلاعات بیشتر ببینید:

۱. Cook, Dee, Criminal and Social Justice, New York, SAGE Publications Ltd, 2006.
۲. هژبرالساداتی، هانیه، ارزیابی تفسیرهای قضایی از قوانین کیفری در پرتو عدالت اجتماع، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس تهران، ۱۳۹۴، صص ۵۵-۵۰.

۳. برای نمونه ببینید:

Bursik Jr, Robert J., and Harold G. Grasmick. "Economic deprivation and neighborhood crime rates, 1960-1980." *Law & Soc'y Rev.* 27 (1993): 263.
Hannon, Lance, and James DeFronzo. "The truly disadvantaged, public assistance, and crime." *Social Problems* (1998): 383-392.
Kawachi, Ichiro, Bruce P. Kennedy, and Richard G. Wilkinson. "Crime: social disorganization and relative deprivation." *Social science & medicine* 48.6 (1999): 719-731.
Messer, Lynne C., et al. "Neighborhood crime, deprivation, and preterm birth." *Annals of epidemiology* 16.6 (2006): 455-462.
Sun, Ivan Y., Doris C. Chu, and Hung-En Sung. "A cross-national analysis of the mediating effect of economic deprivation on crime." *Asian Journal of Criminology* 6.1 (2011): 15-32.
Krohn, Marvin D. "Inequality, Unemployment and Crime: A Cross National Analysis." *The Sociological Quarterly* 17.3 (1976): 303-313.

۴. برای نمونه ببینید:

Long, Alecia P. "Poverty is the new prostitution: Race, poverty, and public housing in post-Katrina New Orleans." *The Journal of American History* 94.3 (2007): 795-803.
Finnegan, Frances. *Poverty/Prostitution*. New York: Cambridge University Press, 2007.
Monroe, Jacquelyn. "Women in street prostitution: The result of poverty and the brunt of inequity." *Journal of poverty* 9.3 (2005): 69-88.

فقر، محرومیت، عدم برخورداری از آموزش مناسب، پایین بودن سطح هوش و سایر نارسایی‌هایی قرار دارد که اغلب نیز در طبقه‌بندی‌های مجرمانه پذیرفته شده‌اند.^۱

در حال حاضر نه در قوانین کیفری ایران و نه در قوانین کیفری کشورهای دیگری چون ایالات متحده‌ی امریکا یا فرانسه، به محرومیت‌های اجتماعی جز در قالب یک کیفیت مخففه که بتواند موجب تغییر اندکی در میزان مجازات مجرم باشد، توجهی چندانی نمی‌شود؛ برای مثال در این خصوص می‌توان به بند ۳۸ ماده‌ی ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اشاره نمود که در آن محرومیت اجتماعی می‌تواند در قالب «وضع خاص متهم» به مثابه‌ی یک عامل کاهنده‌ی کیفر مورد توجه دادرس قرار گیرد. . صرف نظر از این که این امر ناشی از سیطره‌ی نگرش سرمایه‌داری بر اقتصاد جهانی است (مطلبی که در این مقاله بدان پرداخته نمی‌شود)، تردیدی در این ادعا وجود ندارد که میان محرومیت‌های اجتماعی و رفتار مجرمانه رابطه‌ای قوی و معنا دار وجود دارد. پژوهش‌های علمی بسیاری با رویکردهای نظری متفاوت و گاه متضاد یکدیگر، در این نتیجه‌گیری به اشتراک می‌رسند که محرومیت اجتماعی در صورت فقدان مواجهه با پاسخ سیاسی به طرق مختلف از قبیل پایین آمدن آستانه تحمل فرد، محدود کردن گزینه‌های مشروع فرد و در نتیجه فراهم آوردن تمایل وی به انتخاب گزینه‌های غیرقانونی و مانند آن موجب ارتکاب جرم می‌شود^۲ و در این میان نکته قابل توجه آن است که محرومیت اجتماعی به رغم تاثیراتی که بر ارتکاب جرم دارد، در حقوق کیفری و بخصوص قوانین کیفری مورد توجه قرار نگرفته است و نقش آن بر کاهش میزان سرزنش‌پذیری مجرم با مثلاً نقش تحریک آمیز بزه‌دیده یکسان است.

1. Holmes, OW, Jr., *The Common Law*, Boston, Little, Brown, 1881, p.20.

۲. برای مثال ببینید :

- Messer, Lynne C., et al. "Neighborhood crime, deprivation, and preterm birth." *Annals of epidemiology* 16.6 (2006): 455-462.
- Cohen, Marshall, Thomas Nagel, and Thomas Scanlon. *Equality and preferential treatment*. Princeton University Press, 1977.
- Bursik Jr, Robert J., and Harold G. Grasmick. "Economic deprivation and neighborhood crime rates, 1960-1980." *Law & Soc'y Rev.* 27 (1993): 263.
- Kawachi, Ichiro, Bruce P. Kennedy, and Richard G. Wilkinson. "Crime: social disorganization and relative deprivation." *Social science & medicine* 48.6 (1999): 719-731.
- Krohn, Marvin D. "Inequality, Unemployment and Crime: A Cross National Analysis." *The Sociological Quarterly* 17.3 (1976): 303-313.

ریچارد دلگادو^۱ یکی از نظریه‌پردازان بزرگ این حوزه بی توجهی به این مطلب را در مقاله معروف خود تحت عنوان «پیش‌زمینه‌های اجتماعی نامساعد»^۲ با این پرسش به تصویر می‌کشد: «هیچ حوزه‌ی قضایی‌ای در ایالات متحده‌ی امریکا یا جای دیگری به طور مطلق دفاعی مبتنی بر محرومیت اقتصادی و اجتماعی را مورد شناسایی قرار نمی‌دهد.^۳ آیا این رویگردانی مبتنی بر اصولی و دارای توجیهی است یا تنها پاسخی ساده به تغییری است که تطبیق یافتن با آن سخت و شاید بزدلانه به نظر می‌رسد؟»^۴

پیش از احیای گسترده‌ی سزاگرایی در دهه‌ی ۱۹۷۰ محرومیت‌های اجتماعی مورد توجه نظریه‌پردازان حقوقی قرار داشتند و در مباحث مرتبط با فلسفه‌ی مجازات این سوالات مطرح می‌شد که آیا محرومیت اجتماعی می‌تواند به مثابه‌ی یک دفاع نسبت به مسئولیت کیفری مطرح شود؟ آیا فرد دچار محرومیت‌های اجتماعی با فرد مرفه مسئولیت یکسانی دارد؟ آیا محرومیت‌های شدید اجتماعی می‌تواند موجب کاهش ظرفیت‌های فرد برای انطباق پذیری وی با قوانین حاکم در جامعه و در نتیجه کاهش میزان سرزنش پذیری وی شود؟ یا محرومیت‌های اجتماعی صرفاً یک مساله ساده پیش‌اجنبایی است که توجه به آن در حد موجود در قوانین کیفری یعنی عاملی که صرفاً موجب کاهش اندکی در میزان مجازات فرد می‌شود، کافی است. در این نوشتار با بهره‌گیری از توصیف و تحلیل، ضمن بررسی دو نگرش موجود به محرومیت‌های اجتماعی یعنی «محرومیت اجتماعی به مثابه‌ی یک عامل موجهه جرم» و «محرومیت اجتماعی به مثابه‌ی عامل رافع مسئولیت کیفری» به طور اجمال به مبانی نظری موجود در خصوص تاثیر محرومیت‌ها بر ارتکاب جرم پرداخته و در نهایت پیشنهادهایی به منظور تلاش برای هر چه عادلانه تر کردن نظام عدالت کیفری و حقوق کیفری که هدفی جز این ندارد، ارائه خواهد شد.

1 Richard Delgado

2 Rotten social background

۳. برای مثال ببینید:

Herbert Packer, *The limits of the Criminal Sanction* 133 (1968).

4 Delgado, Richard. "Rotten social background": Should the criminal law recognize a defense of severe environmental deprivation?." *Law & Inequality* (1985), p11.

الف) محرومیت اجتماعی به مثابه‌ی عامل موجهه جرم ؟

عوامل موجهه‌ی جرم که جنبه‌ی موضوعی و عینی دارند به علت زایل نمودن عنصر قانونی جرم، نفس جرم و مجرمیت را به کلی منتفی می‌سازند. این عوامل اوضاع و احوال خاصی هستند که رفتار ارادی ضد اجتماعی فرد در آن اوضاع و احوال به‌طور قانونی از وصف مجرمانه خارج می‌شود.^۱

برخی از دانشمندان حقوقی باور دارند که محرومیت اجتماعی را باید به‌مثابه‌ی توجیهی برای رفتار مجرمانه در نظر گرفت و وصف مجرمانه را به‌طور کلی از فعل مرتکب محروم از عدالت اجتماعی زدود.^۲ از دیدگاه آنان، هزینه‌هایی که توسط قوانین کیفری بر افراد جامعه تحمیل می‌شوند، تنها در صورتی قابل توجیه‌اند که بتوان گفت افرادی که این هزینه‌ها را متحمل می‌شوند، از منافع زندگی اجتماعی نیز بهره می‌برند؛^۳ اما اگر چنین نباشد، طبقه‌بندی رفتارهای آن‌ها به‌عنوان جرم، مشکل‌آفرین خواهد بود. فقرا و افراد محروم از منافع اجتماعی باید بتوانند از خود در برابر تحمیل نظم اجتماعی غیرعادلانه دفاع کنند.^۴ به همین جهت نیز باور دارند که باید محرومیت (در ابعاد مختلف آن) را به‌مثابه‌ی یک عامل موجهه‌ی جرم تلقی کرد که به‌طور کلی عنوان مجرمانه را از رفتار مرتکب بزداید.

برخی از آن‌ها بر این باورند که محرومیت اجتماعی را باید به‌مثابه‌ی یک عامل موجهه‌ی مستقل در نظر گرفت،^۵ اما برخی دیگر باور دارند که می‌توان محرومیت اجتماعی را حالتی از ضرورت یا دفاع مشروع یا امثال آن تلقی نمود و با استفاده از مبانی آن‌ها از ظرفیت‌های قوانین و رویه‌ی قضایی کنونی برای توجیه تأثیر وضعیت محرومیت بر ارتکاب جرم کمک گرفت.^۶ نتیجه‌ای که از تفاوت این دو دیدگاه حاصل می‌شود این است که بر اساس دیدگاه گروه اول پذیرش محرومیت اجتماعی به‌مثابه‌ی یک عامل موجهه‌ی جدید و مستقل، نیازمند تصویب قانون است، درحالی‌که بر اساس دیدگاه گروه دوم دادرسی می‌تواند محرومیت اجتماعی را از گذر تفسیر حقوقی و قضایی، تحت یکی از حالات توجیهی که در قانون وجود دارد به کار بندد.

۱. حبیب زاده، محمد جعفر؛ فخر بناب، حسین؛ مقایسه عوامل موجهه جرم و عوامل رافع مسؤولیت کیفری مجله مدرس علوم

انسانی، پاییز ۱۳۸۴ - شماره ۴۰، صص ۵۸-۳۷

2. Delgado, Ibid:19.

3. Ibid.

4. Jeffrie Murphy, "Marxism and Retribution," Philosophy and Public Affairs 2 (1973): 217-43.p223

5. Delgado, Ibid: 44.

6. Robinson, Paul, criminal law defense: A systematic analysis, 199,229-243(1982) 216-20.

از دیدگاه برخی درواقع، رفتارهای مرتکبان جرم تحت شرایط محرومیت اجتماعی، به علت وضعیت ضرورت^۱ ارتکاب می‌یابد. ضرورت زمانی مطرح می‌شود که «شرایط سخت و محرک^۲ پاسخ متناسب و ضروری را مجاز می‌دارد»^۳. شرایط سخت و محرک، نیرویی/فشاری بیرونی است که برای مرتکب دو انتخاب ایجاد می‌کند: نقض قانون (تحمل آسیب) و اطاعت از قانون (تحمل آسیب شدیدتر)^۴. مثال متداولی که برای این وضعیت آورده می‌شود عدم رعایت محدودیت سرعت توسط راننده‌ای است که فرد مجروح در حال مرگی را به بیمارستان می‌برد. به‌رغم این که سرعت زیاد غیرقانونی است اما برای جلوگیری از آسیب شدیدتر ضروری است. مرتکب مجاز به انتخاب میان دو شر است.

یکی از مثال‌های که در بحث محرومیت‌های اجتماعی مطرح شده است، کلاه‌برداری مادر ۲۵ ساله‌ی بیوه‌ای، از خدمات درمانی دولتی به‌منظور استفاده از تأمین اجتماعی برای درمان فرزند مریض روبه‌مرگش است. وکیل این زن در دادگاه تصریح می‌نماید که از دیدگاه عدالت اجتماعی فرزند این زن باید از سوی دولت تحت مراقبت‌های پزشکی قرار بگیرد و از دیدگاه عدالت کیفری وی نباید به دلیل طلبیدن آنچه قطعاً دولت موظف است برای تمام کودکان فراهم آورد، مجازات شود.^۵ یا مثال دیگر سرقت پدری از سوپرمارکت به‌منظور تهیه‌ی غذا برای فرزندانش است. وی بیش از ۱۴ سال کارگر یک کارخانه بوده و در تمامی این سال‌ها یک شهروند تابع قانون بوده است. درحالی‌که در نتیجه‌ی اتخاذ سیاست‌های اقتصادی دولت در رابطه با آزادسازی واردات کارخانه‌ای که وی در آن مشغول به کار بوده است، کارخانه‌ی مذکور مجبور به تعدیل و کاهش نیروهای کار خود و در نتیجه اخراج بیش از ۵۰۰ کارگر می‌شود. این فرد جز مهارت‌های لازم برای کار با دستگاه‌های کارخانه‌ی پیش‌گفته، آموزش یا مهارت دیگری برای کار نداشته و بیش از ۴ ماه تلاش وی برای به دست آوردن شغل جدید بی‌نتیجه مانده است. سرقت وی از سوپرمارکت به‌رغم همراه بودن با تهدید با خشونت همراه نبوده است. وکیل وی نیز با استناد به بحث تقصیر دولت در اتخاذ سیاست‌های غلط اقتصادی که منجر به بیکاری موکل او شده

1. Necessity

2. Triggering condition

3. Delgado, Ibid:42.

۴. حبیب زاده، محمد جعفر؛ اضطراب (ضرورت) مجله: حقوقی دادگستری، بهار و تابستان ۱۳۷۵، شماره ۱۵ و ۱۶، صص ۸۶-۵۵

5. Butler, Paul, "Racially Based Jury Nullification: Black Power in the Criminal Justice System," Yale Law Journal, vol 105, 677-725. 1995.p680

استدلال می‌کند که نظام قضایی حق تحمیل مجازات بر پدری که در شرایط مناسب همیشه پایبند به قانون بوده است را ندارد. به نظر وکیل، پدر در این شرایط برای محافظت از خانواده و فرزندان خود، تاوان سیاست‌گذاری‌های اقتصادی دولت را پس داده است، این در حالی است که دادگاه بدون توجه به مسبب اولیه‌ی سوق دادن متهم به ارتکاب جرم، به دنبال اعمال مجازات غیرعادلانه بر وی است.^۱

نمونه‌های بارزی از این وضعیت‌ها به‌خصوص در سال‌های اخیر، در ایران نیز اتفاق افتاده است. ارتکاب جرائم مختلف تحت فشارهای شدید اقتصادی و اجتماعی که بعضاً نتیجه‌ی سیاست‌گذاری‌های دولتی یا سوء مدیریت‌ها و فسادهای مالی کلان در مؤسسات و ادارات دولتی بوده است و آثار آن دامن‌گیر طبقات ضعیف گردیده است. این آثار علاوه بر تحمیل شرایط سخت بر این طبقات، منجر به تحمیل مجازات‌های ناروا و ناعادلانه در نظام قضایی شده و در میان احکام صادره از دادگاه‌های کیفری ایران به‌رغم وجود احکام و تفاسیری که وضعیت روز جامعه را مد نظر قرار داده‌اند، موارد بسیاری از بی‌توجهی قضات به شرایط اجتماعی اقتصادی ارتکاب جرم وجود دارد.

«یکی از این موارد سرقت بخاری از کارگاه ساختمانی در شهر مشهد توسط کارگر بیکارشده‌ی کارخانه‌ای بوده است که در نتیجه‌ی تغییر ناگهانی ارزش پول ملی کشور مجبور به تعدیل نیروهای کاری خود شده است. کارخانه‌ی فوق‌الذکر حتی پول کافی برای تسویه‌ی حساب کارگران خود نداشته و فرد مذکور با وجود طلبکار بودن از کارخانه تا زمان ارتکاب سرقت بخاری از کارگاه ساختمانی صاحب کارخانه پولی از وی دریافت نکرده بوده است. اواخر بهمن‌ماه سال ۱۳۹۱ که سرما عرصه را به خانواده‌ی وی تنگ می‌کند مبادرت به سرقت بخاری می‌نماید. بررسی وضعیت پرونده‌ی مذکور حاکی از آن است که فرد ناچار به ارتکاب جرم شده است. در بهمن‌ماه سال ۱۳۹۱ دمای هوای شهر مشهد به منفی ۱۴ درجه سانتی‌گراد رسیده بوده است»^۲. پرسشی که پیش می‌آید این است که آیا قاضی پرونده می‌تواند نسبت به این واقعیات بی‌توجه باشد و سؤال اساسی‌تر آن که آیا حقوق کیفری این شرایط را ضرورت تلقی نمی‌کند؟ این مساله بخصوص در حقوق ایران که بر مبانی فقهی استوار است حائز توجه است. برای مثال در

1. ibid:701

۲. هژبرالساداتی، پیشین؛ ص ۱۲۶.

جرم‌انگاری سرقت حدی، با ذکر این شرط که «سرقت در سال قحطی نباشد» وضعیت اجتماعی پیرامون مجرمی که دست به ارتکاب دزدی می‌زند را مورد توجه قرار می‌دهد و مجازات او را از حد به تعزیر تخفیف می‌دهد. همین وضعیت برای ارتکاب جرم زنا که سخت‌ترین و شدیدترین مجازات در میان ضمانت‌اجراهای اسلامی در پی دارد جاری است. وضعیت احسان و لزوم دسترسی زانی یا زانیه به همسر خود برای برآوردن نیازهای جنسی، مجازات را از رجم به شلاق تنزل می‌دهد. وضعیت ضرورت یا اضطرار در جرم حدی دیگر مانند شرب خمر مدنظر قانون‌گذار قرار دارد و چنانچه فرد در اثر تشنگی یا شرایط ویژه مجبور به نوشیدن الکل گردد از مجازات معاف می‌شود. رفع مسئولیت کیفری از کسی که تحت شرایط اضطرار^۱ حتی مرتکب شدیدترین رفتارهای مجرمانه می‌گردد، به کرات در قضاوت‌های پیامبر و امام علی مشاهده می‌شود؛ بنابراین در نظام جرم‌انگاری و کیفردهی اسلام امکان پابندی فرد به قوانین و هنجارهای کیفری حتی شدیدترین آن‌ها که گاه مستلزم سلب حیات از مجرم و گاه قطع عضو وی است، به‌عنوان اساسی‌ترین اصل برای قابلیت سرزنش‌پذیری مرتکب مدنظر قرار می‌گیرد.

با این حال، تلقی محرومیت اجتماعی به‌مثابه‌ی وضعیت ضرورت با مشکلاتی مواجه است. اول این که وضعیت ضرورت حق بزه‌دیده برای دفاع از خود را منتفی می‌کند، چون اگر رفتار متهم توجیه شود، دیگر حقی برای مقابله با وی برای بزه‌دیده باقی نمی‌ماند؛ زیرا به لحاظ عملی توجیه رفتار دو نفر به‌طور هم‌زمان مانع‌الجمع است.^۲ مشکل دوم در رابطه با شرکا و معاونان جرم پدید می‌آید. اگر وصف مجرمانه از رفتار متهم زوده شود، سایر افراد دخیل در فرایند ارتکاب رفتار مجرمانه نیز از مسئولیت کیفری مبری می‌شوند. اتخاذ چنین موضعی منجر به برهم خوردن نظم عمومی و حتی تخدیش عدالت قضایی می‌شود. ضمن این که منتقدان این تفکر باور دارند که

۱. قاعده‌ی فقهی «فمن اضطر غیر باغ و لا عاد فلا اثم علیه» در همین مورد بیان شده است؛ هر کس مضطر شود اگر نافرمانی و ستم کند، گناهی بر او نیست.

۲. یکی از مشهورترین این قضاوت‌ها، عدم اجرای حد بر زنی است که شدت تشنگی در بیابان در وضعیت اضطرار قرار گرفته و در ازای آمیزش جنسی با مرد چوپانی از او آب گرفته بود. (فروع کافی، کتاب النکاح، ابواب المتعه، باب النوادر، حدیث ۸؛ من لایحضره الفقیه، کتاب حدود باب ما یجب به التعزیر و ...، حدیث ۴۰، ارشاد، مفید، قضایاه فی خلافه عمر؛ به نقل از شوشتری، محمدتقی، قضاوت‌های امیرمومنان حضرت علی، ترجمه‌ی محمدرضا سماک امانی، نشر جمال، ۱۳۹۲، ص ۶۹). به نظر می‌رسد که با استناد به همین قاعده بتوان زنانی را که در نتیجه‌ی شرایط بد اجتماعی و اقتصادی به روسپیگری مبادرت می‌کنند از مجازات معاف نموده و در عوض با فراهم نمودن فرصت‌های شغلی شرافتمندانه و برطرف کردن بسترهای سوق دهنده‌ی آنان به اتخاذ چنین سبکی از زندگی آنان را از ادامه این کار بازداشت. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: شوشتری، محمدتقی، قضاوت‌های امیرمومنان حضرت علی، ترجمه‌ی محمدرضا سماک امانی، نشر جمال، ۱۳۹۲.

3. George P. Fletcher, Rethinking Criminal Law 235-241 (1978). 4.

زدودن وصف جرم از رفتار مجرمانه‌ی افراد محروم از عدالت اجتماعی، پیامدها و آثار منفی بیشتری از مجرم تلقی نمودن آنان دارد و ممکن است موجبات تشویق و تسهیل ارتکاب رفتارهای مجرمانه را توسط بسیاری دیگر فراهم نماید؛ زیرا قانونگذار شرایط آن‌ها را برای ارتکاب جرم موجه تلقی نموده است.^۱ در وضعیت‌های دشوار نیز اصولاً نقض قانون ساده‌تر از رعایت و تبعیت از قانون است، بنابراین با توجیه رفتار مجرمانه، عملاً قانون‌گذار خود نقض قانون را به شهروندان تجویز می‌کند.

مشکل دیگر لزوم رعایت تناسب و ضرورت است.^۲ در مثال سرقت پدر از فروشگاه برای سیر کردن خانواده‌ی خود، عمل سرقت ممکن است با این استدلال توجیه شود، اما اگر متهم برای ارتکاب این رفتار مبادرت به اعمال خشونت کند چه؟ یا اگر بزه‌دیده در برابر رفتار وی متوسل به دفاع شود چه باید کرد؟

اگر بخواهیم محرومیت‌های اجتماعی را با تمسک به ضرورت توجیه کنیم می‌بایست تمامی این مسائل و مشکلات مرتبط با آن را با مبانی بحث «ضرورت» پاسخ دهیم. به ضرورت عموماً در مواردی استناد می‌شود که توجیه میان انتخاب بد و بدتر صرف‌نظر از مبنای اجبار یا فشار قابل‌پذیرش باشد. بررسی مثال‌ها و موارد گوناگون حاکی از آن است که تنها بخش اندکی از رفتارهای مجرمانه‌ای که تحت فشار محرومیت ارتکاب می‌یابد را می‌توان از مجرای ضرورت توجیه کرد که در مجال این نوشتار نمی‌گنجد؛ بنابراین به نظر می‌رسد این مبنا به اندازه‌ی کافی قانع‌کننده نباشد.

استدلال دیگری که در رابطه با بحث محرومیت اجتماعی به مثابه‌ی یکی از گزینه‌های موجهه‌ی جرم مطرح می‌شود، استفاده از برخی از مبانی دفاع مشروع برای توجیه رفتار مجرمانه‌ی مرتکب است. برای توجیه این مسئله به پرونده‌ی پپیل علیه گراسیا^۳ استناد می‌شود که در آن گراسیا اقدام به یک دفاع ابتکاری کرد. وی که توسط سه مرد مورد تجاوز قرار گرفته بود، دو نفر از آن‌ها را با شلیک گلوله به قتل رسانده و نفر سوم را مجروح نموده بود؛ اما در دادگاه با استناد به ترکیبی از دفاع مشروع و تاریخچه‌ی بزه‌دیدگی مکرر زنان توسط مردان توانست نشان دهد که تحت

1. Ibid,239

2. Robinson, ibid: 216-20.

3. People v Gracia

شرایط مذکور خشم وی نسبت به ارتکاب قتل متجاوزان، یک پاسخ متعارف و قابل توجیه بوده و به این ترتیب توانست تبرئه شود. مدافعان این استدلال باور دارند که می‌توان از مبانی دفاعی پرونده‌ی گراسیا برای توجیه روان‌شناختی تغییر موضع «دفاعی»^۱ رفتار فرد در شرایط خاص به موضع «تهاجمی»^۲ استفاده کرد و توجیهی جدید برای زدودن وصف مجرمانه با استفاده مبانی دفاع مشروع ابتکار کرد. با این حال ایرادهای وارده بر این دیدگاه بسیار چالش‌برانگیز و از موضوع نوشتار خارج است.

دسته‌ی دیگر باور دارند که محرومیت‌های اجتماعی باید به‌مثابه‌ی عوامل موجهه‌ی جرم در نظر گرفته شوند؛ اما نکته‌ی اساسی اینجاست که این محرومیت‌ها را نمی‌توان در قالب مبانی ضرورت یا دفاع مشروع یا سایر توجیهات مورد استفاده قرار داد و باید عامل موجهه‌ی جدیدی با مبانی مرتبط با بحث محرومیت‌های اجتماعی و اقتصادی به این منظور ابداع نمود تا تنها پاسخگوی بخشی از نیازهای جامعه و افراد محروم از عدالت اجتماعی نباشد و فراگیر و موجه باشد.^۳

منتقدان این دو دیدگاه (پیشنهاد محرومیت اجتماعی در قالب عوامل موجهه‌ی موجود یا یک عامل جدید) اذعان می‌کنند که اگر هم قرار باشد از میزان سرزنش‌پذیری افراد محروم از امکانات اجتماعی کاسته شود، نباید وصف مجرمانه بودن رفتار را از فعل ایشان زدود، بلکه فرد باید در فرایند دادرسی به ناشایسته بودن رفتار خود آگاهی یابد و از مجرای سایر نهادهای حقوقی مانند تخفیف، تعلیق اجرای مجازات یا آزادی مشروط و امثال آن‌ها نسبت به وضعیت خاص وی توجه کرد و یا حتی در مواردی که فرد تحت هیچ شرایطی به نظر قابل سرزنش نمی‌رسد، می‌توان با استناد به معاذیر رافع یا کاهنده‌ی مسئولیت کیفری در سرزنش‌پذیری ایشان اعمال نظر کرد.^۴

با این حال بررسی برخی از احکام صادره از دادگاه‌های ایالت متحده‌ی امریکا که با استناد به مبانی توجیه رفتار مجرمانه، متهم محروم را تبرئه کرده‌اند در مراحل تجدیدنظر ابقا شده و از دید طرفداران این دیدگاه، این اقدامات نویدبخش رویه‌ی متفاوتی در توجه به محرومیت اجتماعی در

1. Defensive

2. Aggressive

3. Delgado, Ibid

4. Hall, Gillette, and Harry Anthony Patrinos, eds. *Indigenous peoples, poverty, and human development in Latin America*. New York: Palgrave Macmillan, 2006.

Cotterrell, Roger. "Law in culture." *Ratio Juris* 17.1 (2004): 1-14.

رسیدگی‌های کیفری دست کم در ایالات متحده‌ی امریکا بوده است.^۱ ضمن این که برخی دیگر باور دارند نمی‌توان برای محرومیت یک نسخه‌ی مشابه پیچید. همین که محرومیت‌های اجتماعی در مباحثات حقوقی رسمی و رسیدگی‌های کیفری مورد توجه قرار گیرند کافی است^۲ و بسته به شرایط ارتکاب جرم می‌توان در مقاطع و مراحل مختلف رسیدگی به طرق مختلف این مسئله در صورت‌های و اشکال متفاوت مانند توجیه رفتار فرد یا رفع و تخفیف مسئولیت کیفری و امثال آن‌ها مد نظر قرار گیرد.

ب) محرومیت اجتماعی به مثابه‌ی عامل رافع یا تخفیف دهنده‌ی مسئولیت کیفری

به دنبال ایرادهایی که بر زودن وصف مجرمانه از رفتار افراد محروم مطرح می‌شود، برخی گزینه‌ی استناد به علل رافع یا کاهنده‌ی مسئولیت کیفری را پیشنهاد می‌دهند.^۳ لذا در این بخش به بررسی استدلال‌هایی خواهیم پرداخت که باور دارند محرومیت اجتماعی موجب عدم قابلیت اسناد تقصیر^۴ به مرتکب جرم می‌شود. طرفداران این رویکرد استدلال می‌کنند که محرومیت اجتماعی برای بزه‌کاران باید به‌مثابه‌ی یک عذر نسبت به مسئولیت کیفری محسوب شود؛^۵ یعنی محرومیت به‌عنوان دفاعی علیه مسئولیت مطرح شود؛ بر این مبنا که محرومیت از اساسی‌ترین منابع مادی، ظرفیت شخص برای تطبیق با قاعده‌های الزام‌آور حقوق کیفری را پایین می‌آورد. برخی در کنار محرومیت‌های مادی به محرومیت از آموزش‌های مناسب و یا جامعه‌پذیری‌های

1. Freiberg, A. (2000) 'Guerrillas in our midst? Judicial responses to governing the dangerous', in M. Brown and J. Pratt (eds) *Dangerous Offenders*, London: Routledge, p 133

2. WALDRON JEREMY, Why Indigence Is Not a Justification In From Social Justice to Criminal Justice: Poverty and the Administration of Criminal Law Oxford University Press, 2000, pp98-114

3. Hudson, Barbara. "Punishment, poverty and responsibility: the case for a hardship defence." *Social and Legal Studies* 8.4 (1999): 583-592.

۴. اغلب مسئولیت با مجرمیت و قابلیت اسناد اشتباه گرفته می‌شود. مجرمیت فرض ارتکاب یک تقصیر در مفهوم موسع آن است. اگر تقصیری نباشد مجرمیت و جرم وجود ندارد در نتیجه مسأله‌ی مسئولیت اساساً مطرح نمی‌شود. قابلیت اسناد عبارت از امکان تقصیر داشتن کسی است که مرتکب جرم شده است. در بحث قابلیت اسناد وجود آگاهی و اراده‌ی آزاد اهمیت دارد. در صورت اختلال روانی یا اجبار قابلیت اسناد ممکن نیست. در نتیجه مسئولیت کیفری وجود ندارد. برای این که مسئولیت کیفری به معنای اخص وجود داشته باشد، باید مجرم مرتکب تقصیری شده (مجرمیت) و این تقصیر به او قابل اسناد باشد (قابلیت اسناد). علل موضوعی عدم مسئولیت یا عوامل توجیه‌کننده‌ی جرم در مبحث پیش مورد بررسی قرار گرفت در این مبحث به علل شخصی عدم مسئولیت پرداخته می‌شود.

5. Delgado, Richard. "Rotten social background": Should the criminal law recognize a defense of severe environmental deprivation?." *Law & Inequality* 3 (1985). And Caspi, Avshalom, et al. "Neighborhood deprivation affects children's mental health: Environmental risks identified in a genetic design." *Psychological Science* 11.4 (2000): 338-342.

نامناسب کودکان در فضاهای ناسالم و تحت تربیت والدین بزه‌کار و منحرف یا فضاهای جرم‌زا اشاره کرده‌اند که باید در قابلیت اسناد تقصیر مرتکب جرم مورد توجه حقوق کیفری قرار گیرد.^۱ صاحب‌نظران استدلال می‌کنند موضع‌گیری حقوق کیفری در قبال جنون یا بدتر از آن نوشیدن الکل و تخفیف در مسئولیت کیفری و بی‌توجهی به محرومیت‌های اجتماعی که آثاری مشابه جنون و بسیار بدتر از نوشیدن الکل دارند علامت سؤال بزرگی است. به این جهت آیا چنانچه برخی از الغاگرایان حقوق کیفری باور دارند حقوق حمایتگر منافع و ارزش‌های طبقات متنفذ و قدرتمند است که به سادگی از اهمیت تأثیر فقر و محرومیت با انبوه پژوهش‌هایی که بر این واقعیت تأکید می‌کنند، بر ارتکاب جرم می‌گذرد؟^۲

نوال موریس، در مقاله‌ای در سال ۱۹۶۸ راجع به دفاع جنون، اظهار کرد: «استدلال می‌شود که جنون ظرفیت شخص برای پایبند بودن به هنجارها را تخریب می‌کند، پایین می‌آورد یا کاهش می‌دهد. درحالی که حاشیه‌نشینی و زاغه‌نشینی و بسیاری از محرومیت‌های دیگر نیز همین آثار را دارد.»^۳

از نظر قضایی مسئولیت کیفری زمانی مطرح می‌شود که فرد در انجام رفتار مجرمانه حق انتخاب داشته باشد. بحث اراده‌ی آزاد در امکان اسناد مسئولیت به فرد بسیار حائز اهمیت است. درحالی که محرومیت‌های اجتماعی و تبعیض‌های ناشی از آن‌ها در موارد متعدد حق انتخاب و آزادی اراده‌ی فرد را از او می‌گیرد. چنانچه پیش‌تر نیز اشاره شد، آمارتیا سن این فشار یا اجبار را در قالب برخوردار نبودن افراد از «حق آزادی انتخاب» با مثالی راجع به روزه گرفتن اجباری و ارادی روشن می‌کند.^۴ به این ترتیب محرومیت‌های اجتماعی و عدم دسترسی به فرصت‌های برابر آزادی اراده‌ی فرد را محدودش می‌کند برای توجیه عدم آزادی اراده استدلال‌های مختلفی ارائه

1. McCord, Joan. "The cycle of crime and socialization practices." *Journal of Criminal Law and Criminology* (1991): 211-228.

2. DE HAAN, M. W. "Abolitionism and crime control: a contradiction in terms." *LAW* (2008). p.76

3. Norval Morris, "Psychiatry and the Dangerous Criminal," *Southern California Law Review* 41 (1968): 514,521.

4. Sen, Amartya (1999). *Development as freedom* (1st ed.). New York: Oxford University Press. p13

شده است. برخی آن را با استفاده از مبانی جنون و اختلال روانی^۱ و برخی دیگر با استفاده از مبانی اجبار توجیه می‌کنند.^۲

حقوق کیفری مدرن فقط به جنون توجه ندارد و هرگونه اختلال روانی یا عصبی-روانی که قدرت تشخیص یا کنترل فرد را دچار اختلال کند مد نظر قرار می‌دهد، منتها بسته به میزان این اختلال ممکن است به درجات مختلف فرد از مسئولیت مبری شود یا در میزان مسئولیت وی تخفیف داده شود. اختلال‌های مذکور شامل کلیه‌ی اشکال اختلال دماغی می‌شوند که تسلط فرد بر اعمالش را در لحظه‌ی ارتکاب جرم سلب می‌کند. مطالعات و پژوهش‌ها نشان می‌دهند که فشارهای اقتصادی-اجتماعی نیز موجب اختلال‌های دماغی آنی یا مزمن در فرد می‌شود که امکان تصمیم‌گیری درست و معقول را از وی سلب می‌کند و حالتی شبیه به جنون یا اختلال‌های روانی منجر به اختلال قدرت تشخیص در آن‌ها ایجاد می‌شود.^۳

بنابراین فشارهای اقتصادی و فقر موجب اختلال‌های روانی یا عصبی منجر به زایل شدن قدرت تشخیص یا کنترل اعمال فرد می‌شود. در این صورت اگر این اختلال به‌طور کامل قدرت تشخیص یا تسلط فرد بر اعمالش را از بین ببرد، وی باید به‌طور کامل از مسئولیت مبری شود و در صورتی که موجب عدم تصمیم‌گیری درست در فرد شود وی باید مشمول نظام مسئولیت تخفیف‌یافته یا نیمه‌مسئولیت شود. البته طرفداران تیرئه‌ی کامل فرد از مسئولیت باور دارند حبس‌های کوتاه‌مدتی که در نتیجه‌ی تخفیف مسئولیت بر فرد تحمیل می‌شود نه ارزش ارعایی دارد و نه درمانی است و بدون هیچ تأثیر مثبتی در فرد فقط خطر طغیان، فساد یا تشدید حالات وی را در بر خواهد داشت.^۴

به باور مورس محرومیت از عدالت اجتماعی چه محرومیت‌های ناشی از منابع و امکانات رفاهی مادی و چه محرومیت‌های ناشی از تعلق به گروه‌های اقلیت اجتماعی میزان پابندی شخص به قوانین و مقررات اجتماعی رایج را پایین می‌آورد. معیار یک شخص متعارف یا معقول در چنین شرایطی بیان‌گر آن است که هر انسان متعارف و معقولی که در شرایط مذکور قرار گیرد

1. Morse, Stephen, "Insanity, Legal Concept Of," in R. Chadwick, ed., 3 Encyclopedia Applied Ethics 699-710. San Diego: Academic Press, 1998; p48.

2. Hudson, Barbara. "Punishment, poverty and responsibility: the case for a hardship defence." Social and Legal Studies 8.4 (1999): 583-592.

3. Morse, ibid.

4. Delgado, ibid.

به احتمال قوی تحت فشارهای جسمی و روحی ناشی از شرایط خود قوانین حاکم بر جامعه را نقض خواهد کرد.^۱ مورس باور دارد سرزنش‌پذیری شخص شرط ضروری مجازات عادلانه است. وی اظهار می‌دارد که با توجه به عدالت سزاده، حقوق کیفری تنها بر افرادی می‌تواند تحمیل مسئولیت کند که دارای ظرفیت هنجاری باشند؛ یعنی، وی باور دارد که مسئولیت باید محدود به افرادی شود که ظرفیت لازم برای تعلیم یافتن با برهان و دلیل دارند و می‌توانند با سایرین همدردی کنند.^۲ مصاحبه‌های عمیق و بررسی مجرمان متعلق به گروه‌های حاشیه‌نشین نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد زندگی در زاغه‌ها، حاشیه‌ها و مناطق فقیرنشین، محرومیت از آموزش و تعلیم و تربیت کافی، محرومیت از تغذیه‌ی مناسب و عدم برخورداری از بهداشت و سلامت موجب پایین آمدن ظرفیت هنجاری فرد شده است به طوری که فرد مانند یک مجنون قادر به ارزیابی میزان نادرستی رفتار خویش نبوده است.^۳ اندرسون در پژوهش‌های خود اثر فقر مادی و فرهنگی را بر جامعه‌پذیری غلط و در نتیجه ارتکاب جرم به صورت واقعه‌ای طبیعی از زندگی روزمره را در فرزندان خانواده‌های محروم به خوبی نشان داده است.^۴

یک مثال عینی در این رابطه پرونده یک جوان ۱۸ ساله است که تا کلاس سوم دبستان درس خوانده است. «وی از ۹ سالگی در خیابان به خرده‌فروشی مواد مخدر اشتغال داشته است. مادر و پدر او هر دو معتاد و فروشنده‌ی مواد مخدر بوده‌اند. حکم صادره از دادگاه برای وی به دلیل در معرض فروش قرار دادن یک‌ونیم گرم مت‌آفتمین (شیشه) با استناد به بند ۳ ماده‌ی ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاحی (۱۳۸۹/۹/۵) مبلغ ۱۲ میلیون ریال جریمه‌ی نقدی، دو سال حبس و ۴۰ ضربه شلاق تعیین شده است. درحالی که مصاحبه با مرتکب جرم به وضوح نشان می‌داد که وی قادر به ارزیابی نادرستی رفتار خویش نبوده و نیست. ضمن این که مرتکب به دلیل آن که از کودکی با مسئله‌ی دستگیری، زندانی شدن، دادگاه و ... به‌عنوان یک امر عادی و روزمره‌ی زندگی والدین خویش و محیطی که در آن جامعه‌پذیر می‌شده، روبه‌رو بوده است، زندان برایش ضمانت‌اجرایی که منجر به پیشگیری وی از ارتکاب جرم شود یا او را مرعوب نماید یا اصلاح

1. Morse, ibid: 121

2. Ibid: 122

3. Oetting, Eugene R., and Joseph F. Donnermeyer. "Primary socialization theory: The etiology of drug use and deviance. I." *Substance use & misuse* 33.4 (1998): 995-1026.

4. D. A. Anderson, the Aggregate Burden of Crime, *Journal of Law and Economics*, 611-642, 1999.

نماید، محسوب نمی‌شود و به باور وی «حبس مال مرده، اونم پشت نرده!»، یعنی یکی از ارزش‌ها در دوران جامعه‌پذیری وی زندان رفتن بوده است و مردی که زندان نرفته باشد مرد نیست. وی در پاسخ به سؤال پژوهشگر مبنی بر این که بعد از خروج از زندان چه خواهد کرد، گفت: «کار دیگه‌ای بلد نیستم. نه سواد دارم، نه زوری نه هیکلی که برم کارگری، نه شغلی، از بچگی همین کارو کردم، فقط همینو بلدم...، کارمم درسته، الان ده ساله کارم همینه، بار اوله که گیر افتادم...، تازه خودم هم درگیرش نشدم...»^۱.

باین حال، به‌رغم آن که می‌توان از محرومیت‌های اجتماعی به‌عنوان مانعی برای اسناد تقصیر به مرتکب و رفع یا تخفیف مسئولیت کیفری وی استفاده نمود، در قوانین اکثر کشورها به بحث محرومیت در حقوق کیفری ماهوی توجه چندانی نشده است و مسئله‌ی فقر یا ناتوانی تنها در حقوق کیفری شکلی و فراهم نمودن مساعدت‌هایی چون وکیل تسخیری یا مترجم برای مرتکب کرولال یا خارجی دیده می‌شود. ضمن آن که باز در بحث قرارهای تأمین مشاهده می‌کنیم که این قرارها در اکثر کشورها طبع مالی داشته و متهمان فقیر امکان استفاده از قرارهای مذکور را هم ندارند.

در حقوق کیفری ماهوی به آثار جامعه‌پذیری غلط در ارتکاب جرم تحت شرایط محرومیت که فرایند شکل‌دهنده‌ی ارزش‌ها و پایبندی‌های افراد به قوانین است و حس تبعیت و اطاعت از قانون را در آن‌ها ایجاد می‌نماید هیچ توجهی نشده است. درحالی که این عامل در ارتکاب جرائم توسط زاغه‌نشینان و محرومان و فرزندان این طبقه که از کودکی با ارتکاب رفتارهای مجرمانه آشنا شده و حتی شیوه‌های پوشاندن آثار جرم خود را به‌خوبی فرامی‌گیرند، تأثیر به‌سزایی دارد و اعمال ضمانت‌اجراهای کیفری و سازوکارهای و غیراصلاحی نیز مرتکب را از تکرار جرم باز نمی‌دارد. مواردی از این قبیل که مرتکب قادر به درک رفتار نادرست خویش نیست در پژوهش‌های متعدد مورد توجه قرار گرفته است.^۲

۱. هژبرالساداتی، پیشین، صص ۱۳۳-۱۳۲.

۲. برای مثال بنگرید به:

Alexander, Larry, Kimberly Kessler Ferzan, and Stephen J. Morse. *Crime and culpability: A theory of criminal law*. Cambridge University Press, 2009.

Finkel, Norman J., and Jennifer L. Groscup. "Crime prototypes, objective versus subjective culpability, and a commonsense balance." *Law and Human Behavior* 21.2 (1997): 209.

McCord, Joan. "The cycle of crime and socialization practices." *Journal of Criminal Law and Criminology* (1991): 211-228.

بررسی‌های مذکور نشان می‌دهد در بسیاری از موارد نمی‌توان ارتکاب جرم را به‌طور کامل به مرتکب محروم منتسب کرد. قابلیت انتساب زمانی مطرح می‌شود که فرد توانایی پذیرفتن بار تقصیر را داشته باشد، به‌این ترتیب وقتی مرتکب قدرت اجابت امر و نهی قانونگذار را ندارد و در اثر محرومیت بخصوص محرومیت‌های ناشی از آموزش نادرست، نیک و بد رفتار خود را درک نمی‌کند یا ارزش‌های دیگری را به‌عنوان هنجار پذیرفته است، تحمیل مسئولیت کیفری دست‌کم به‌صورت کامل بر وی با اصول حقوق کیفری منطبق به نظر نمی‌رسد. از دیدگاه اجتماعی نیز، مسئولیت کیفری از مفهوم سرزنش‌پذیری جدا نیست. در این صورت مسئولیت کیفری زمانی باید بر فرد اعمال شود که وی مستحق مجازات و سرزنش مذکور تلقی شود، نه این بزهدیده‌ی نظام قضایی تصور شود.

نتیجه‌گیری

به رغم آن که نویسندگان راجع به فلسفه‌ی مجازات بر سر میزان ارتباط مجازات با مجرمیت اخلاقی با یکدیگر توافق ندارند، اکثر آنان من جمله جفری مورفی، تد هاندريش و آنتونی داف به طرق مختلف بیان می‌دارند که بی‌توجهی به وضعیت نامساعد اجتماعی مشروعیت نظام‌های مجازات کیفری را زیر سؤال می‌برد.

به نظر می‌رسد برای شروع دو راه برای رسیدگی به این مشکل وجود دارد. اول راهی که در آثار دیوید بازلون ارائه می‌شود به رسمیت شناختن دفاعی نسبت به وصف مجرمانه‌ی رفتار فرد محروم تحت قالب عامل موجهه جرم یا علل رافعی که نسبت به مسئولیت کیفری فرد اقامه شود. شناسایی چنین دفاعی در نظام حقوقی کشورهای کامن لا نیازمند تصریح قانونگذار نیست. در حالی که در کشورهایی چون ایران این امر نیازمند تغییر و اصلاح یا قانونگذاری جدید است. با این حال همان‌طور که در آثار استفان مورس ارائه شده، باید پذیرفت که ورود این مبحث در قوانین کیفری ماهوی به سادگی امکان‌پذیر نیست.

مروری بر ادبیات و گفتمان موجود در حقوق کیفری نشان می‌دهد که چالش‌ها در خصوص پذیرش محرومیت اجتماعی به مثابه‌ی یک عامل رافع یا تخفیف دهنده‌ی مسئولیت کیفری کم‌تر باشد، با این حال لازم به ذکر است، نوشتار پیش‌رو مدعی پاسخگویی به تمام مسائل مطرح شده در خصوص تلقی محرومیت به مثابه‌ی عامل رافع مسئولیت کیفری نیست؛ بلکه بیشتر در تلاش است تا با توجه به اهمیت این مطلب، بخصوص در جهان معاصر و ایران امروز که بخش قابل توجهی از مردم با محرومیت‌های شدید اجتماعی (جمعیتی میان ۱۱ تا ۱۹ میلیون نفر حاشیه‌نشین در ایران)^۱ دست و پنجه نرم می‌کنند، طرح بحثی نماید که پرداختن جدی به مسائل مطروحه در آن، برای اندیشمندان حوزه‌ی علوم جنایی ضروری می‌نماید.

۱. آخوندی، عباس، ۱۹ میلیون ایرانی در محله‌های حاشیه‌نشین زندگی می‌کنند، خبرگزاری آنا، تاریخ انتشار دوشنبه ۱۰ آبان ۱۳۹۵ - ۱۲:۵۷:۵۴، تاریخ بازیابی همان روز، قابل دسترسی در آدرس ذیل:

<http://www.ana.ir/news/154714>

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

۱. آخوندی، عباس، ۱۹ میلیون ایرانی در محله‌های حاشیه‌نشین زندگی می‌کنند، خبرگزاری آنا، تاریخ انتشار دوشنبه ۱۰ آبان ۱۳۹۵ - ۱۲:۵۷:۵۴، تاریخ بازیابی همان روز، قابل دسترسی در آدرس ذیل:
2. <http://www.ana.ir/news/154714>
۳. حبیب زاده، محمد جعفر؛ اضطراب (ضرورت) مجله: حقوقی دادگستری، بهار و تابستان ۱۳۷۵، شماره ۱۵ و ۱۶.
۴. حبیب زاده، محمد جعفر؛ فخر بناب، حسین؛ مقایسه عوامل موجهه جرم و عوامل رافع مسؤولیت کیفری مجله مدرس علوم انسانی، پاییز ۱۳۸۴ - شماره ۴۰.
۵. راولیون، مارتین، ۱۳۷۶، مقایسه فقر، تهران، مرکز تحقیقات روستایی، وزارت جهاد سازندگی
۶. شوشتری، محمدتقی، قضاوت‌های امیرمومنان حضرت علی، ترجمه‌ی محمدرضا سماک امانی، نشر جمال، ۱۳۹۲.
۷. هژبرالساداتی، هانیه، ارزیابی تفسیرهای قضایی از قوانین کیفری در پرتو عدالت اجتماع، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس تهران، ۱۳۹۴.

ب) منابع لاتین

8. Alexander, Larry, Kimberly Kessler Ferzan, and Stephen J. Morse. Crime and culpability: A theory of criminal law. Cambridge University Press, 2009.
9. Blau, Peter Michael. Exchange and power in social life. Transaction Publishers, 1964.
10. Bursik Jr, Robert J., and Harold G. Grasmick. "Economic deprivation and neighborhood crime rates, 1960-1980." Law & Soc'y Rev. 27 (1993).
11. Butler, Paul, "Racially Based Jury Nullification: Black Power in the Criminal Justice System," Yale Law Journal, vol 105, 677-725. 1995.
12. Caspi, Avshalom, et al. "Neighborhood deprivation affects children's mental health: Environmental risks identified in a genetic design." Psychological Science 11.4 (2000).

13. Cohen, Marshall, Thomas Nagel, and Thomas Scanlon. Equality and preferential treatment. Princeton University Press, 1977.
14. Cook, Dee, Criminal and Social Justice, New York, SAGE Publications Ltd, 2006.
15. Cotterrell, Roger. "Law in culture." Ratio Juris 17.1 (2004): 1-14.
16. D. A. Anderson, the Aggregate Burden of Crime, Journal of Law and Economics, 611-642, 1999.
17. DE HAAN, M. W. "Abolitionism and crime control: a contradiction in terms." LAW (2008).p.76
18. Delgado, Richard (1985), "'Rotten Social Background': Should the Criminal Law Recognize a Defense of Severe Environmental Deprivation?", Law and Inequality 3: 9.
19. Drukker, Marjan, et al. "Children's health-related quality of life, neighbourhood socio-economic deprivation and social capital. A contextual analysis." Social science & medicine 57.5 (2003): 825-841.
20. Finkel, Norman J., and Jennifer L. Groscup. "Crime prototypes, objective versus subjective culpability, and a commonsense balance." Law and Human Behavior 21.2 (1997).
21. Finnegan, Frances. Poverty/Prostitution York. Cambridge University Press, 2007.
22. Freiberg, A. (2000) 'Guerrillas in our midst? Judicial responses to governing the dangerous', in M. Brown and J. Pratt (eds) Dangerous Offenders, London: Routledge.
23. George P. Fletcher, Rethinking Criminal Law 235-241 (1978).
24. Gurney, Joan Neff, and Kathleen J. Tierney. "Relative Deprivation and Social Movements: A Critical Look at Twenty Years of Theory and Research*." The Sociological Quarterly 23.1 (1982).
25. Hall, Gillette, and Harry Anthony Patrinos, eds. Indigenous peoples, poverty, and human development in Latin America. New York: Palgrave Macmillan, 2006.
26. Hannon, Lance, and James DeFronzo. "The truly disadvantaged, public assistance, and crime." Social Problems (1998).
27. Herbert Packer, The limits of the Criminal Sanction 133 (1968).
28. Holmes, OW, Jr., The Common Law, Boston, Little, Brown, 1881.
29. Hudson, Barbara. "Punishment, poverty and responsibility: the case for a hardship defence." Social and Legal Studies 8.4 (1999).
30. Jeffrie Murphy, "Marxism and Retribution," Philosophy and Public Affairs 2 (1973).

31. Kawachi, Ichiro, Bruce P. Kennedy, and Richard G. Wilkinson. "Crime: social disorganization and relative deprivation." *Social science & medicine* 48.6 (1999).
32. Krohn, Marvin D. "Inequality, Unemployment and Crime: A Cross National Analysis." *The Sociological Quarterly* 17.3 (1976).
33. Long, Alecia P. "Poverty is the new prostitution: Race, poverty, and public housing in post-Katrina New Orleans." *The Journal of American History* 94.3 (2007).
34. McCord, Joan. "The cycle of crime and socialization practices." *Journal of Criminal Law and Criminology* (1991).
35. Messer, Lynne C., et al. "Neighborhood crime, deprivation, and preterm birth." *Annals of epidemiology* 16.6 (2006).
36. Monroe, Jacquelyn. "Women in street prostitution: The result of poverty and the brunt of inequity." *Journal of poverty* 9.3 (2005).
37. Morse, Stephen, "Deprivation and Desert," in W. Hefferman & J. Kleinig, eds., *From Social Justice to Criminal Justice* 114-160. New York: Oxford University Press, 2000.
38. Norval Morris, "Psychiatry and the Dangerous Criminal," *Southern California Law Review* 41 (1968).
39. Oetting, Eugene R., and Joseph F. Donnermeyer. "Primary socialization theory: The etiology of drug use and deviance. I." *Substance use & misuse* 33.4 (1998).
40. *People v Gracia*
41. Robinson, Paul, *criminal law defense: A systematic analysis*, 199, 229-243 (1982).
42. Sen, Amartya (1999). *Development as freedom* (1st ed.). New York: Oxford University Press.
43. Street, David, and John C. Leggett. "Economic deprivation and extremism: A study of unemployed Negroes." *American Journal of Sociology* (1961).
44. Sun, Ivan Y., Doris C. Chu, and Hung-En Sung. "A cross-national analysis of the mediating effect of economic deprivation on crime." *Asian Journal of Criminology* 6.1 (2011).
45. WALDRON JEREMY, *Why Indigence Is Not a Justification In From Social Justice to Criminal Justice: Poverty and the Administration of Criminal Law* Oxford University Press, 2000.